**اصول، جلسه 75: 3/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد معارضة استصحاب بقای مجعول و استصحاب عدم جعل بود که مرحوم آقای خویی به این تقریب استصحاب در شبهات حکمیه را محل اشکال قرار داده بودند. ما عرض کردیم که این اشکال در شبهات موضوعیه هم جاری می‌شود، هم شبهات موضوعیه اگر بخواهیم استصحاب حکم درش جاری کنیم، هم استصحاب موضوع جاری کنیم. هر دویش این معارضه وجود دارد، به نحو اجمالی ما می‌توانیم اشاره کنیم به این‌که، جعلی که شامل زمان دوم بشود این جعل تحققش مشکوک است، استصحاب عدم جعل زمان دوم را می‌توانیم بکنیم. و اشارة اجمالی به همان واقع جعل می‌توانیم بکنیم. ما به عنوان تفصیلی ولو نسبت به آن واقع جعل تردیدی نداریم، یا لا اقل علی کل تقدیر تردید نداریم، ولی به عنوان اجمالی می‌توانیم اشاره کنیم و بگوییم ما نمی‌دانیم آن جعلی که شامل زمان دوم هست تحقق دارد یا تحقق ندارد. به همین مقدار بالدقة العقلیه برای جریان استصحاب کافی هست. البته پاسخی که در هر دو جا مطرح می‌کردیم، این‌که این دقت‌های عقلیه در جعل نباید مناط قرار بگیرد و استصحاب جعل به این شکل عرفی نیست و لذا جاری نیست. ما آنجا عرض می‌کردیم که اگر در جایی استصحاب جعل جاری بشود، می‌توانیم استصحاب جعل را بر استصحاب مجعول مقدم بداریم. این با این توضیح که ما بگوییم ولو ترتب مجعول بر جعل، ترتب عقلی است و خب تحقق جعل مجعول تحقق کردنش این عقلاً تحقق پیدا می‌کند. این ملازمه، ملازمة عقلی است. ولی چون این ملازمه در مرحلة ظاهر هم وجود دارد، این ملازمة که در مرحلة ظاهر وجود دارد همین مقدار کافی هست برای این‌که جعل، استصحاب بقای جعل بر استصحاب بقای مجعول، استصحاب عدم جعل، استصحابی که در مرحلة جعل جاری می‌شود با استصحابی که در مرحلة مجعول جاری می‌شود مقدم باشد، چون اصل در ناحیة علت بر اصل در ناحیة معلول مقدم هست. اینجا یک توضیحی من بدهم، این توضیح را توجه کنید. این توضیح تأثیر دارد در بحث این‌که آیا این شبهه در شبهات موضوعیه و این اشکال آقای خویی در شبهات موضوعیه می‌آید یا نمی‌آید، و نحوة تطبیقش بر شبهات موضوعیه، وابسته به این توضیحی هست که من عرض می‌کنم. ببینید در بحثی، اصل سببی و اصل مسببی، ما دو مرحله بحث داریم. یکی این‌که اصلاً اصل سببی با اصل مسببی معارض هستند یا معارض نیستند. اگر ما مثبتات اصل را حجت ندانیم، اصلی که سبب را اثبات می‌کند با اصلی که نفی مسبب می‌کند، اینها اصلاً با همدیگر تعارض ندارند. ولو تحقق سبب در عالم واقع با تحقق عدم مسبب با عدم مسبب سازگار نیست، ولی در عالم ظاهر مانعی ندارد که شارع مقدس بگوید سبب ظاهراً وجود دارد، مسبب ظاهراً وجود ندارد. بنابراین اصلاً بین اصل سببی و اصل مسببی در جایی که تسبب شرعی نباشد تعارض نیست. جایی که تسبب شرعی باشد، اصل سببی به دلیل شرعیتش ناظر به مسبب هم هست. تحقق سبب یعنی تحقق سبب ظاهرا، یعنی تحقق مسبب ظاهرا، به دلیل تسبب شرعی که وجود دارد. بنابراین ما نسبت به تحقق مسبب اینجا دو تا اصل داریم. اصلی که در ناحیة سبب هست می‌گوید مسبب هست، اصلی که در ناحیة مسبب هست می‌گوید مسبب نیست و همین منشاء تعارض می‌شود. حالا که منشاء تعارض شد، این یک بحث این است که منشاء تعارض، آیا شرعیت سبب در تعارض داشتن تأثیر دارد یا تأثیر ندارد. خب اینکه در جایی تسبب عقلی هست بین اصل سببی و اصل مسببی تعارض نیست، در جایی هست که ملازمه فقط در مرحلة واقع باشد. اگر ملازمه در مرحلة ظاهر هم باشد، خب طبیعتاً اصل در ناحیة سبب اثبات تحقق سبب به نحو ظاهری می‌کند و فرض این است که تحقق ظاهری سبب، تحقق ظاهری مسبب را به دنبال دارد. پس تحقق ظاهری مسبّب به وسیلة تحقق ظاهری سبب اثبات می‌شود، این‌که اثبات شد با اصل در ناحیة مسبب تعارض پیدا می‌کنند. یعنی همان تعارض بدوی، تعارض که می‌گویم همان تعارض بدوی هست که بین این دو اصل وجود دارد. حالا باید دید که وجه تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی چی است؟ آیا صرف تقدم رتبی کفایت می‌کند؟ یا کفایت نمی‌کند؟ من سابق عرض می‌کردم که صرف تقدم، یعنی علت تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی تقدم رتبی‌اش هست. ولی اخیراً یک مقدار تأمل برایم حاصل شد که شاید عرفاً در ناحیة تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی هم این‌که اصل سببی ناظر هست به اصل مسببی و مستقیماً می‌خواهد حکم مسبب را هم اثبات کند که در تسبب شرعی اینجوری است، این هم دخالت داشته باشد در این‌که عرف اصل سببی را بر اصل مسببی مقدم می‌دارد. این احتمالش هست. یک مقداری به هر حال این‌که در تمام موارد که تسبب عقلی هست ولی ملازمه مال اعم از حکم ظاهری و واقعی هست بخواهیم اصل سببی را بر اصل مسببی مقدم بداریم، یک تأملاتی به نظر می‌رسد. حالا در ادامه یک قدری شاید مطلب واضح‌تر بشود. در ما نحن فیه اصلی که عدم جعل را می‌خواهد اثبات کند، عدم جعلی که شامل زمان دوم هست در شبهات حکمیه این اصل نسبت به اصلی که بقای مجعول را می‌خواهد ثابت کند جنبة سببیت دارد. و به دلیل که شک ما در این‌که در زمان دوم مجعول وجود دارد، ناشی از این است که شک داریم که آیا شارع مقدس یک جعلی ازش صادر شده که زمان دوم را در بر بگیرد یا چنین جعلی از شارع صادر نشده. اگر واقعاً، یعنی شک ما ناشی از این هست که نمی‌دانیم جعل از ناحیة شارع صادر شده است یا از ناحیة شارع صادر نشده است. نحوة صدور جعل شارع و شک ما اصلش به جعل شارع برمی‌گردد. بنابراین اصل در ناحیة سبب بر اصل بر ناحیة مسبب مقدم هست، به دلیل، حالا بنابراین که ما بگوییم مطلقا اصل در ناحیة سبب، بر اصل در ناحیة مسبب مقدم است، در جایی که تسبب عقلی است ولی ملازمه در حکم ظاهری هم وجود دارد. یا اینجور بگوییم، یا بگوییم ولو به طور کلی هم نگوییم، عرفاً اصلاً اصل در ناحیة جعل را به معنای اصل در ناحیة مجعول می‌دانند. یک نوع نظارت عرفی می‌بینند. وقتی می‌گویند بگو جعل هست یعنی بگو مجعول هم تحقق دارد. یعنی ما ممکن است مطلق ملازمة در حکم ظاهری را کافی ندانیم. ولی ملازمة در ناحیة جعل را برای ملازمة مجعول کافی بدانیم. اصلاً جعل آمده تا مجعول را اثبات کند. در اینجور جاهایی که جعل خودش به غرض تحقق مجعول تحقق پیدا کرده، اینجا اصل در ناحیة جعل را بگوییم بر اصل در ناحیة مجعول مقدم هست. ولو به طور کلی در ناحیة اصل سببی بر اصل مسببی که تسبب عقلی است ما مجرد ترتب رتبی را کافی ندانیم. ولی این سنخ ترتب رتبی که در جعل و مجعول هست که اصلاً جعل برای این آمده که مجعول را محقق کند. اینجا بگوییم عرفاً اصل در ناحیة جعل بر اصل در ناحیة مجعول مقدم است. بعید هم نیست که ما ولو به طور کلی در تسبب‌های عقلی که ملازمه در مرحلة ظاهر هم هست، تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی را قائل نباشیم، در ما نحن فیه این تقدیم را قائل باشیم. چون جعل اصلاً برای این تحقق پیدا کرده که مجعول تحقق پیدا کند. در جایی که سبب به انگیزة تحقق مسبب ایجاد شده، در عالم اعتبار شارع این سبب را محقق کرده، حالا عالم اعتبار را که می‌خواهم بگویم یعنی به هر حال این جعل را شارع برای این محقق کرده که ازش مسبب انتزاع بشود و موضوع حکم عقل باشد برای لزوم امتثال. خب اینجا اصل در ناحیة جعل بر اصل در ناحیة مجعول مقدم هست و اینجا می‌توانیم بگوییم، که نمونه‌اش عرض کردم فرض کنید که در مثال‌های عرفی که به اصل در ناحیة جعل توجه هست، شبیه همین جعل و مجعول. جایی که مثلاً ما شک داریم که عقد متعه یک ساعته بوده یا دو ساعته بوده. اینجا یک اصل این هست که عقد دو ساعته خوانده نشده است. این اصل با اصل یک ساعته خوانده نشده معارضه نمی‌کند. چون اصل یک ساعته اثر ندارد. اگر می‌خواهد اثبات کند که ساعت اوّل زوجیت تحقق ندارد، این را که یقین داریم، اگر می‌خواهد اثبات لازمه‌اش را بکند که بگوید چون اصل یک ساعته خوانده شده پس اصل دو ساعته خوانده نشده، این مثبت است. اصل یک ساعته خوانده نشده، پس اصل دو ساعته خوانده شده، این مثبت است. بنابراین اصل در ناحیة عدم عقد یک ساعته جاری نمی‌شود. اصل عدم تحقق عقد دو ساعته جاری می‌شود، خب اینجا ممکن است بگوییم یک اصل معارض دارد. بعد از یک ساعت نمی‌دانیم زوجیت هنوز باقی هست یا زوجیت هنوز باقی نیست، استصحاب بقای زوجیت کنیم. این شبیه استصحاب عدم جعل و استصحاب بقای مجعول مرحوم آقای خویی است. که اینجا به نظر می‌رسد عرف توجه به این دو تا اصل دارد، استصحاب عدم تحقق زوجیت دو ساعته را جاری می‌کند و آن را مقدم می‌دارد بر استصحاب بقاء زوجیت در زمان مشکوک. این اینجوری است. خب حالا، اما این بیانات به نظر می‌رسد که در بحث شبهات موضوعیه، اصلی که عدم جعل را اثبات می‌کند، نسبت به با اصلی که بقا مجعول را ثابت می‌کند معارضه دارند، چون از یک طرف شارع چون اینجا فرض این است که ملازمه مال اعم از ظاهر و واقع هست. چون ملازمه مال اعم از ظاهر و واقع هست، اصلی که می‌گوید جعل شامل زمان دوم تحقق ندارد اثبات می‌کند که در زمان دوم مجعولی هم وجود ندارد. بنابراین با اصلی که به نحو اصل موضوعی یا اصل حکمی می‌خواهد بگوید مجعول در زمان دوم وجود دارد، معارض است. مثلاً فرض کنید که من در مثال ماء متغیر، ماء متغیر فرض این هست که ما شک داریم که تغیر این آب از بین رفته است یا از بین نرفته است. ما می‌خواهیم بقای تغیر ماء را استصحاب کنیم. این‌که این ماء متغیر، قبلاً متغیر بود، هنوز متغیر است. استصحاب موضوعی. یا استصحاب حکمی کنیم. بگوییم این ماء متغیر، این آب. ماء متغیر تعبیر نکنیم. هذا الماء کان نجساً، قطعاً، الآن شک داریم که نجس هست یا نجس نیست، استصحاب بقای نجاست را می‌کنیم. هر دوی یکی از این استصحاب‌ها باشد اینها معارض با این هست که نمی‌دانیم شارع نجاستش به گونه‌ای بوده، نجاستش، نجاستی جعل کرده است که جعلی برای نجاست دارد که نجاست این آب را در زمان دوم و زمان شک اثبات کند یا اثبات نکند. و فرض این است که اگر شارع چنین جعلی نداشته باشد ظاهراً مجعول هم ظاهراً منتفی هست. بین نفی جعل ظاهراً و نفی مجعول ظاهرا ملازمه وجود دارد. وقتی ملازمه وجود دارد، دلیلی که می‌گوید که جعل نجاست در زمان دوم ظاهراً وجود ندارد، ازش اثبات می‌شود پس مجعول ما هم در زمان دوم وجود ندارد، بنابراین معارضه دارد با اصل که به نحو شبهة موضوعیه، به نحو اصل موضوعی، یا به نحو اصل حکمی ما می‌خواهیم جاری کنیم. ملازمه‌اش وجود دارد، ولی تقدیم اصل در ناحیة سبب بر اصل در ناحیة مسببش اینجا جاری نیست، چون علیت ندارد. یعنی شک ما در این‌که مجعول در زمان دوم تحقق دارد یا تحقق ندارد، ناشی از نحوة جعل شارع نیست. ناشی از این است که نمی‌دانیم خارجاً تغیر وجود دارد یا تغیر وجود ندارد. در واقع ما ممکن است برعکس بگوییم. بگوییم که شک ما در این‌که، حالا نسبت به حکم جزئی‌اش را نمی‌خواهم بگویم، نسبت به مجعول را نمی‌خواهم بگویم. ولی نسبت به اصل موضوعی ما اینجا دقیقاً ممکن است ما برعکس مطرح بکنیم، بگوییم که اصل در ناحیة، اصل موضوعی اینجا حکومت دارد بر اصل در ناحیة جعل، این‌که ما نمی‌دانیم آیا شارع جعلی که شامل زمان دوم هست دارد یا ندارد، این معلول این هست که نمی‌دانیم ماء متغیر در زمان دوم هنوز متغیر هست یا متغیر نیست. پس بنابراین اصلی که ماء متغیر، نسبت به خود آن مجعول را که در نظر بگیریم، یعنی حکم مجعول و اصل جعل را که در نظر بگیریم، اینها شاید بینشان آن سببیت و مسببیت را نتوانیم تصویر کنیم. ولی نسبت به آن موضوع، این‌که ما نمی‌دانیم جعل شارع نسبت به زمان دوم تحقق دارد یا تحقق ندارد، ناشی از این هست که نمی‌دانیم اینجا ماء متغیر در زمان دوم تغیرش موجود هست یا تغیرش موجود نیست. ماء تغیرش در زمان دوم موجود هست یا موجود نیست؟ اینجا در واقع دقیقاً برعکس است. یعنی اصل در شبهة موضوعیه، اصل موضوعی نسبت به اصل جعل جنبة سببیت و مسببیت دارد. البته این را باید دید، ولو جنبة مسببیت دارد، آیا اصلی که ثابت می‌کند، اگر شارع بگوید بگو ماء متغیر موجود است، این لازمة عقلی‌اش است. این لازمة عقلی که بگو پس جعلی که شارع مقدس داشته است، شامل زمان دوم هم می‌شود. آیا این بین تحقق موضوع به حکم ظاهری شرعی و تحقق جعل به گونه‌ای که زمان دوم را هم شامل بشود، ملازمة ظاهریه وجود دارد یا ندارد؟ این را باید روشن کرد. ممکن است ما بگوییم که ولو اصل در ناحیة موضوع نسبت به اصل در جعل جنبة علیت دارد، شک ما در این‌که جعل آیا زمان دوم را شامل می‌شود یا نمی‌شود ناشی از این هست که نمی‌دانیم این ماء متغیر در زمان دوم هنوز به تغیر خودش باقی هست یا باقی نیست. پس بنابراین شک ما ناشی از شک در بقای موضوع و عدم بقای موضوع هست، این درست است. ولی آیا اصلی که می‌گوید این ماء هنوز متغیر هست، آیا این اثبات می‌کند که جعل به گونه‌ای هست که نجاست این ماء را در زمان شک در بقای تغیرش هم اثبات کند؟ ممکن است ما بگوییم که از این طرف ملازمة ظاهریه وجود ندارد، این یک نکته.

نکتة دوم، نکته‌ای بود که عرض کردم اخیراً یک شبهه‌ای به ذهنم رسیده در مورد این‌که در جایی که ملازمة بین حکم واقعی، ملازمه در حکم ظاهری هم باشد نفس ترتب رتبی شاید کفایت نکند. برای تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی. باید یک نکته‌های اضافی هم باشد، این‌که اصل سببی ناظر به اصل مسببی یک نوع نظارتی در که در ترتب شرعی هست آن را ما داشته باشیم. در جعل هم شبیه همان نظارت را ما داریم که اصلاً اصلی که در ناحیة جعل است، ناظر به اصل در ناحیة مجعول است. شارع جعل را انجام داده تا مجعول محقق بشود. ما بگوییم همین مقدار کافی هست برای این‌که اصل در ناحیة جعل بر اصل در ناحیة مجعول مقدم باشد، ولی این بیان در ما نحن فیه نمی‌آید. این‌که در خارج ماء متغیر به تغیر خودش باقی هست یا باقی نیست، این ناظر به این نیست که پس جعلی که شارع مقدس در مورد ماء متغیر دارد زمان دوم را هم در بر می‌گیرد. این ملازمه، ملازمة عقلیه است، ولو شک ما در این‌که این جعل که در مورد ماء متغیر است نسبت به زمان مشکوک التغیر سریان دارد یا سریان ندارد، ناشی از این هست که ماء متغیر به تغیرش باقی هست یا باقی نیست، این علیت را انکار نمی‌کنیم. ولی فرض این هست که ما تأمل داریم در این‌که نفس ترتب رتبی کفایت بکند بر تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی. این شبهه اینجا هم می‌آید. پس بنابراین ما در اینجا از دو جهت شبهه داریم بر این‌که اصل در ناحیة سبب، این‌که اینجا سببش همان اصل موضوعیه استف بر اصل مسبب مقدم باشد، که اصل مسببش استصحاب عدم جعل هست. یکی این‌که اصل این‌که این ملازمه مال اعم از ظاهر و واقع باشد تأمل داریم آیا جریان اصل در موضوع مثبت حکم ظاهری هست، در مرحلة ظاهر ملازمه دارد با عدم تحقق جعل شارع به نحو حکم ظاهری یا ملازمه ندارد، در مرحلة ظاهر و فقط ملازمه‌اش در مرحلة واقع است که این به نظرم یک شبهة جدی می‌آید. به فرض هم همچین ملازمه‌ای را قائل شدیم، این‌که مطلق اصل در ناحیة سبب بر اصل در ناحیة مسبب در جایی که تسبب عقلی هست و ملازمه در مرحلة ظاهر هم باقی هست، این خیلی روشن نیست و تأمل هست. حالا این مرحلة دومش یک مقداری تأمل هست به نظرم باید به هر حال باید تأمل کرد.

عمدة نکته‌ای که پاسخ این شبهه هست، هم در شبهات حکمیه، هم در شبهات موضوعیه بحث این هست که اصل در ناحیة جعل این اصل‌هایی که در ناحیة جعل آقای خویی تصریح کردند، اصلاً عرفی نیست، به خصوص در ناحیة شبهة موضوعیه. اصل در ناحیة شبهة حکمیه باز یک مقداری فی الجمله نیاز به آن دقت عمیق ندارد، به خاطر همین به ذهن خیلی‌ها شاید رسیده باشد مرحوم نراقی و امثال اینها آن را در شبهات حکمیه مطرح کردند، ولی اصل در ناحیة شبهة موضوعیه دیگر آن خیلی غیر عرفی هست و ما در جریان استصحاب تحقق یقین و شک به نحو عرفی را شرط می‌دانیم. قضیة متیقنه و قضیة مشکوکه باید به نحو عرفی موجود باشند تا ما بتوانیم استصحاب را جاری کنیم. به نظر می‌رسد عمدة اشکالی که در این مسأله هست به عدم عرفیت چنین استصحابی باز می‌گردد و این‌که عرف اصلاً چنین استصحابی به ذهنش خطور نمی‌کند. عرض کردم شاهدش این است که قبل از مرحوم نراقی به ذهن هیچ کسی در این شبهه نرسیده، در شبهات موضوعیه حتی به ذهن مرحوم نراقی هم نرسیده. و علت اینها همه کاشف از این هست که این اصل‌هایی که ما داریم درست می‌کنیم اینها بالدقة عقلیه است و الا عرف اصلاً به ذهنش اینجور اصول نمی‌رسد. پس بنابراین استصحاب بقای مجعول از این ناحیه‌ای که مرحوم آقای خویی اشکال را مطرح کردند به نظر می‌رسد که اشکال ایشان تمام نباشد. خب این تنبیه اوّلی که مرحوم آقای صدر واردش شدند، این تنبیه تمام است.

تنبیه دوم را من عنوانش را مطرح می‌کنم و توضیحش باشد برای جلسة آینده.

مرحوم شهید صدر یک شبهه‌ای در استصحاب بقای مجعول مطرح کرده بودند، که آن شبهه این بود که آقایان کأنّ اصل بقای مجعول را مفروغ عنه گرفتند، بحثشان در این هست که آیا استصحاب بقای مجعول با استصحاب عدم جعل زائد معارضه می‌کند، نمی‌کند؟ بحث معارضه را با مفروض دانستن و مقطوع دانستن جریان ذاتی اصل بقای مجعول، استصحاب بقای مجعول دنبال کردند.

ولی در اصل استصحاب بقای مجعول یک شبهه‌ای وجود دارد، آن شبهه این هست که استصحاب باید حصه‌ای که مقطوع هست، و حصه‌ای که مشکوک هست اینها در دو زمان مختلف باشند، حصة مشکوک بعد از حصة مقطوع تحقق داشته باشد. در حالی که در جعل حصة مقطوع و حصة مشکوک اینها در یک زمان تحقق پیدا می‌کنند، چون مجعول حقیقتش با جعل هست. وقتی حقیقتش با جعل هست، اینها در یک زمان واحد تحقق پیدا می‌کنند. خب این بیانی بود که شهید صدر داشت. حالا که ایشان با یک بیان خواستند جواب بدهند، حمل اوّلی و حمل شایع که جلسات قبل توضیحش گذشت. و ما هم به یک شکل دیگری پاسخ می‌دادیم. ایشان می‌خواهند بگویند آن بحث حمل اوّلی و حمل شایع در جایی که شک ما نسبت به بقای موضوع حکم باشد، می‌توانیم آن را مطرح کنیم. ولی ما اینجا گاهی اوقات شک ما در بقاء متعلق الحکم هست. یک موضوع داریم، یک متعلق الحکم داریم. آن مسامحة عرفیه‌ای که در شک در بقای موضوع استصحاب را توجیه می‌کند، کافی نیست برای اثبات جریان استصحاب در جایی که شک ما در بقای متعلق حکم هست. خب این بحث را ملاحظه بفرمایید در کلام شهید صدر، ما ان‌شاءالله در موردش صحبت می‌کنیم، هم بر مبنای شهید صدر که اصل آن شبهه را داشتند پاسخ می‌دهند، هم بر مبنای خود ما که شبهه را به یک شکل دیگری پاسخ می‌دادیم. ببینیم آیا در موارد متعلق چجوری این شبهه را باید حل کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان